سی‌وپنجمین همایش بانکداری اسلامی
۲۵ و ۲۶ شهریور ماه ۱۴۰۴، صص. ۳۸۸-۳۷۳

لزوم بازبینی در مفاهیم پول، بانک و بهره در مالیه اسلامی

مهرداد سپه‌وند[۱]

چکیده

واژه‌گانی چون پول، بانک و نرخ بهره هر چند به ظاهر همان هستند که در متون گذشته آمده‌اند اما در طول زمان و در بستر تحولات تاریخی و نظری دستخوش دگرگونی‌های ژرف و عمیقی گردیده‌اند. پول که زمانی تنها نوعی دارایی با ارزش ذاتی در قالب درهم و دینار بود، در جهان معاصر عمدتاً بدل به نوعی سند بدهی قابل پذیرش در سیستم تسویه شده است. بانک که در گذشته تنها به عنوان یک واسط بین دارندگان اموال مازاد و افراد نیازمند عمل می‌کرد، به ماشین خلق پول و مدیریت ریسک تبدیل شده است و بهره که در گذشته تنها اضافه‌ای بود کمرشکن که مالداران طمع کار از افراد مستأصل تقاضا می‌کردند، حال به عنوان کف یازده معقول، بدل به دما سنج نظام مالی و پیوند دهنده‌بخش واقعی و پولی اقتصاد شده است؛ ابزاری منحصر بفرد در سیاست‌گذاری که محروم کردن جامعه از آن خسرانی بزرگ ببار می آورد. این مقاله ضمن توجه دادن اندیشمندان مالیه اسلامی به تغییراتی که این مفاهیم بر آن دلالت دارند، یادآور می‌شود که بی‌توجهی به این پویایی موجب می‌شود نظام فکری ما به تعارض میان مفاهیم سنتی و واقعیت‌های امروزین اقتصاد گرفتار آید.

واژه‌های کلیدی: مالیه اسلامی، تعریف پول، بانک، خلق پول، نرخ بهره

JEL: B15, B26, G24, G21

---

[۱] مدیر مرکز پژوهش‌های مالی و اقتصادی دریک، info@daric.den.ir

مقدمه

پول، بانک و نرخ بهره سه مفهوم محوری در نظام مالی معاصرند که اگرچه از دیرباز در ادبیات اقتصادی و متون فقهی حضور داشته‌اند، معنای آن‌ها در بستر تحولات تاریخی و نظری دستخوش دگرگونی‌های عمیق گردیده است و هرچند عناوین این واژه‌گان همان هستند که در متون گذشته آمده‌اند اما آنچه این مفاهیم بر آن دلالت دارند، در گذر زمان پویایی و تغییرات فراوانی را از سر گذرانده‌اند که در تحلیل‌ها باید وارد شود. بی‌توجهی به این پویایی موجب می‌شود نظام فکری ما به تعارض میان مفاهیم سنتی و واقعیت‌های امروزین اقتصاد گرفتار آید. مسئله بانکداری اسلامی نیز دقیقاً در همین نقطه حساس قرار دارد: عناوینی که در فقه و اندیشه اقتصاد اسلامی به‌کار می‌روند، اغلب بر مبنای معانی سنتی و ایستا تحلیل می‌شوند، درحالی‌که اقتصاد مدرن بر پایه تفسیرهای پویا و تحول یافته عمل می‌کند. برای روشن‌تر شدن این گسست، باید به‌صورت جداگانه به سه رکن پول، بانک و بهره بنگریم.

در این نوشتار هر چند هدف ورود به بحث‌های فلسفی و فهم شناسی نبوده، بلکه تلاش ما تمرکز بر ابعاد برخی مفاهیم مهم در مالیه اسلامی چون مال و پول، بانک و بهره و ربا در طول زمان بوده تا نشان دهیم چگونه این مفاهیم در گذر زمان تغییر یافته‌اند، اما نظر به اهمیت بحث درباره روش‌شناسی فهم از نصوص و غلبه دیدگاه اصولیون در این زمینه، مختصری به سیر اندیشه‌ها در این زمینه می‌پردازیم. در بخش دوم نشان می‌دهیم که تمرکز بر مفهوم پول در متون کهن به عنوان نوعی مال و عمدتاً به شکل درهم و دینار بوده است. در این متون فهم از مال چیزی محسوس و عینی بود: گندم، طلا، نقره، زمین یا احشام. مال به معنای شیء قابل تملک و انتفاع بود. پول نیز یک مال «مثلی» محسوب می‌شد که مثلیت آن ناظر بر رقم آن بود و نه حتی قدرت خرید آن. اما امروز مفهوم مال گسترده‌تر شده و دارایی‌هایی چون داده‌های دیجیتال، رمزارزها، توکن‌های غیر قابل مشهود[1]، مالکیت معنوی و حتی دسترسی به داده‌ها را شامل می‌شود. همچنین پول علاوه بر صورت کالایی، عمدتاً به صورت یک سند بدهی[2] است که دست بدست می‌چرخد. ادعای ما این است که چنانچه فقه بخواهد کاربرد دست پول را تجویز نماید نمی‌تواند صرفاً به تعریف سنتی پول به‌عنوان یک مال مثلی اکتفا کندو این مفاهیم باید در پرتو شناخت‌شناسی جدید و عرف عقلایی بازتعریف شوند. بخش سوم این مقاله به مفهوم بانک و بانکداری اختصاص دارد. تصور بانک به‌عنوان یک واسط بین قرض‌دهنده و قرض‌گیرنده با پیچیدگی‌های پدیده مدرن و نوظهوری که در واقعیت شاهد آن هستیم نمی‌خواند و کارکردهای متنوعی بر این نهاد

[1] Non-fungible token (NFT)
[2] I Owe You (IOU)

بار شده است که اتفاقاً محور اصلی فعالیت آن دیگر واسطه‌گری نیست. به باور نگارنده، درک این پیچیدگی‌ها می‌تواند منشأ تحولات مهمی در برخورد با بانک و فعالیت‌های آن در مالیه اسلامی باشد. بخش چهارم به مفهوم بهره در گذشته و حال می‌پردازد. اگر به تغییر و پویایی این مفهوم نگاه دقیقی نداشته باشیم و آن‌را برابر با ربای جاهلی بدانیم و به این اعتبار حکم به حرمت بهره بدهیم، آنگاه اقتصاد جامعه را از بهره‌مندی از این عامل مهم تنظیم و تعادل محروم ساخته‌ایم؛ نقشی که در گذشته برای این پدیده قابل تصور نبوده است. در مجموع ادعای این نوشته آن است که بازخوانی مفاهیم شریعت با استفاده از ابزارهای فلسفه‌ی معرفت و هرمنوتیک، نه تنها ممکن بلکه ضروری است، زیرا تنها در این صورت، شریعت همچنان به مثابه نظامی عقل‌پذیر، کاربردی و پاسخ‌گو باقی می‌ماند.

فهم از نصوص

پرسش از نص و معنای متون مرجع دینی، همواره یکی از محوری‌ترین مسائل در فهم از شریعت و کاربست آن در مالیه اسلامی بوده است. رویکرد غالب در بحث درباره امکان فهم منظور شارع در میان اندیشمندان دینی، دیدگاه اصولیون است. در نگاه اصولیون، اصل بر حجیت ظاهر کلام شارع گذاشته می‌شود. به بیان دیگر، ظاهر کلام برای فهم منظور شارع حجت است. درک این امر که، این اصل برای جلوگیری از تعطیل احکام عملی از چه اهمیتی برخوردار است، دشوار نمی‌نماید. چه اگر ظاهر نصوص معتبر نباشد و تردید در درک مفاهیم یا چندگانگی در تفسیر رخ نماید، نمی‌توان ایمان به اصول مشترک و عمل به شریعت و تکالیف شرعی را انتظار داشت. در چنین وضعی، هر لفظ می‌تواند پنجره‌ای به معانی بی‌شمار گشوده و مکلف در تشخیص وظیفه عملی خود دچار سرگردانی شود. از این منظر، اعتبار ظاهر نه صرفاً یک قاعده زبانی، بلکه شرط امکان تکلیف‌پذیری و نظم عملی در حیات دینی است. در قرآن نیز اشارتی چون آیه «وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا» از سوره اعراف، وجود دارد که نشان می‌دهد خطاب قرآنی بر فهم عرفی تکیه دارد.

با این حال، بسنده کردن به ظاهر معنا، خود استثنائاتی دارد. قاعده این است که به ظاهر معنای نص باید بسنده کرد، مگر آنکه نص صریح برخلاف آن وجود داشته باشد. برای توضیح این نکته، می‌توان به دو آیه اشاره کرد. در سوره اعراف، آیه ۵۴ آمده است: «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ»؛ یعنی پروردگار شما خداوندی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید، سپس بر عرش استیلا یافت «در ظاهر، تعبیر» شش روز «می‌تواند با برداشت معمول انسانی از روز فهمیده شود. اما در سوره حج، آیه۴۷ آمده است: «و إِنَّ يَوْمًا عِندَ رَبِّكَ

كَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ»؛ یعنی و بی‌تردید یک روز نزد پروردگار تو، همانند هزار سال است از آنچه شما آدمیان می‌شمارید «این آیه نشان می‌دهد که حتی واژه‌ای مانند» روز نیز در متن دینی می‌تواند دلالتی فراتر از معنای متعارف و ابتدایی داشته باشد.

خطاست چنانچه تصور شود که بحث بر له حجیت ظواهر تنها محدود به سنت اسلامی است. حجیت ظواهر، را البته قدری ملایمتر می‌توان در آرا متکلمان مسیحی نیز مشاهده کرد. در آثار آگوستین بر این نکته تأکید می‌شود که معنای کتاب مقدس از ظاهر کلمات جدا نیست. با این حال او در باب تعلیم مسیحی تأکید می‌کند که باید میان تعبیر حقیقی و تعبیر مجازی فرق گذاشت. در نگاه او، اگر ظاهر یک عبارت با حقیقت ایمان یا اصل محبت سازگار نباشد، باید به معنای مجازی آن توجه کرد و نه صرفاً به ظاهر لفظی واژگان و درکی که از آن می‌شود.

شاید بتوان نخستین اشارات به شکاف بین لفظ و معنی را در سنت اسلامی در آثار ملاصدرا مشاهده کرد. نگاه متفاوت ملاصدرا به موضوع فهم از نصوص اهمیت ویژه‌ای دارد. در این نگاه، برای فهم منظور شارع نمی‌توان تنها به ظاهر معنای نص بسنده کرد؛ بلکه باید فهم حصولی و فهم حضوری با هم باشند تا فهم کامل شکل بگیرد. ملاصدرا بر این نکته تأکید می‌کند که «الفاظ صرفاً قالبی قراردادی برای ریختن معنا» هستند. بنابراین، الفاظ حامل معنا هستند، اما خود معنا در قالب لفظ محدود نمی‌شود. در همین چارچوب، گفته می‌شود: «کمال فهم وقتی تحقق می‌یابد که برهان عقلی با شهود درآمیزد» و نیز «شهود تنها با سفر درونی میسر می‌شود». نتیجه این نگاه آن است که کسی که تنها به ظاهر کلمات بسنده کند، از حقیقت محروم خواهد ماند.

برای توضیح این نگاه، می‌توان به تعبیر «الله نور السماوات و الارض» توجه کرد. پرسش این است که آیا در اینجا منظور از نور همان ظاهر مفهوم نوری است که حس می‌کنیم، مانند نور خورشید؟ پاسخ منفی است. با قدری غور، به معنای عرفانی و مکنون نور می‌رسیم و آن چیزی است که خود روشن است و همه چیز را روشن می‌کند. این مثال نشان می‌دهد که گاهی ظاهر لفظ، تنها راه ورود به معناست، نه تمام معنای مورد نظر. بنابراین، فهم دینی می‌تواند از ظاهر آغاز شود، اما در سطح ظاهر نباید متوقف بماند.

درغرب اما بحث فهم از نص، محدود به فهم حصولی و حضوری نماند و ابعاد دیگری بدان اضافه شد. برای درک و فهم کامل در صورت‌بندی چهارگانه در دستگاه اندیشه مسیحی متأخر استدلال می‌شد که علاوه بر معنای لفظی باید معانی تمثیلی، اخلاقی، و نهایتاً آخرت شناختی نیز مورد توجه قرار گیرند. صورت تکامل یافته این مباحث اما در نهایت خود را در هرمنوتیک تعاملی آشکار کرد. بحث

هرمنوتیک در اندیشه شلایرماخر به صورت آرمانی خود رسید. از پیروان وی در میان اندیشمندان مسلمان می‌توان از محمد مجتهد شبستری نام برد. وی هرمنوتیک را برای فهم متون دینی با جدیت بکار می‌گیرد و بر انسانی و تاریخی بودن فرایند فهم تأکید دارد. از نگاه وی، فهم دین از افق مفسر جدا نیست و مفسر همواره با مجموعه‌ای از «پیش‌فهم‌ها، علائق و انتظارات» به سراغ متن می‌رود. از این منظر، فهم متون دینی یک دریافت مکانیکی و فرا تاریخی از الفاظ نیست، بلکه فهمی انسانی، روشمند و تحول‌پذیر است.

اهمیت این دیدگاه برای بحث حاضر در آن است که اگر فهم دینی با پیش‌فهم‌ها و افق تاریخی مفسر پیوند دارد، آنگاه مواجهه با مفاهیمی مانند پول، بانک و بهره نیز نمی‌تواند بی‌اعتنا به تحول شرایط اقتصادی و نهادی زمانه انجام شود؛ زیرا موضوعاتی که در ظاهر نامی آشنا دارند، ممکن است در افق تاریخی جدید، معنا و کارکردی متفاوت یافته باشند. در ادامه به روند تاریخی تغییرات و پویایی مفاهیم محوری گفته شده در گذر زمان می‌پردازیم.

پول: سند قابل پذیرش در نظام تسویه

در تاریخ اندیشه اقتصادی کلاسیک، پول اغلب به‌عنوان کالایی با ارزش ذاتی در نظر گرفته می‌شد. آدام اسمیت[1] در ثروت ملل (۱۷۷۶) با تأکید بر کارکرد مبادله‌ای پول، همچنان آن را به طلا و نقره و دارایی‌های مشابه ارجاع می‌داد. در فقه اسلامی نیز دینار و درهم به همین معنا فهمیده می‌شدند. در واقع برای هزاره‌ها طلا و نقره همه‌جا به عنوان پول مقبولیت عام یافته بود. دلایل این امر هم روشن بود. این واقعیت که طلا و نقره در طی زمان دچار فرسایش و خوردگی نمی‌شوند به آنها شرایط مطلوبی برای تبدیل شدن به ذخیره ارزش می‌داد. همچنین چون این فلزات بسادگی قابل تجزیه به مقایر خرد هستند برای ارزش گذاری مناسب بودند و نهایتا کمیابی و دشواری استخراج آنها سبب می‌شد تا از ثبات ارزشی نسبی برخوردار شوند.

نکته مهمتر آن که در آن دوره، تولید با توجه به تکنولوژی آن زمان ظرفیت رشد مستمر نداشت همانگونه که با توجه به سطح بهداشت و امکانات جمعیت نیز در یک تعادل نسبی با تولید بود و از این رو تقاضا نیز از ثبات نسبی برخوردار بود. در چنین شرایطی نوسانات ارزش درهم و دینار فارغ از هرگونه عامل سیستماتیک تنها در تغییرات تصادفی خلاصه می‌شد که امید صفر داشت. از طرفی چون رشد تولید تقریبا صفر بود، سرمایه به عنوان منبعی برای توسعه کسب و کار نیز بازده تعادلی بالاتر از

[1] Adam Smith

صفر نداشت. پس اگر برای زمین، کاملا پذیرفته بود که با توجه به خلق محصولی قابل انتظار، اجاره‌ای دریافت شود، برای پول دریافت هرگونه مازادی منصفانه به نظر نمی‌رسید. تنها بازرگانی بود که می‌توانست سود ویژه و غیر معمول[1] خلق کند که آن هم با توجه به مخاطرات تجارت در آن زمان نمیتوانست ایجاد کننده یک بازده تعادلی قابل انتظار باشد.

برای حالتی که دارنده سرمایه برای تجارت طی یک قرارداد کارگزاری مال خود را در اختیار یک کارگزار می‌گذاشت می‌توان در قالب یک مدل اقتصادی نشان داد که نوع قرارداد مشارکت در سود و زیان در آن شرایط کارآمد ترین شکل قرارداد بوده است. معمول نبودن تجارت با مال نزولی در آن زمان، می‌تواند شاهدی بر این مدعا باشد. به واقع واژه «مضاربه» از «درب‌الارض» گرفته شده و این واژه به معنای «سفر کردن در زمین» است. در منابع تاریخی هم همین موضوع ذکر شده است. به‌عنوان مثال کاتب واقدی سیره نویس قرن سوم هجری نیز چنین می‌نویسد که حضرت خدیجه در تجارت سرمایه خود را در قالب قرارداد مضاربه در اختیار مردانی که با سرمایه او کار می‌کردند قرار می‌داد و ظاهرا قرارداد مضاربه (مشارکت در سود) در حوزه تجارت در آن دوره کاملاً عمومیت داشته است.

اقتصاد کشورها با ورود به عصر جدید و توسعه سوداگری صورت دیگری به خود گرفت. با رشد تجارت و صنعت و همزمان پیشرفت‌هایی که در عرصه بهداشت و پزشکی حاصل شد، شاهد رشد انفجار گونه جمعیت و کسب و کار در آغاز عرصه جدید هستیم. بازارها توسعه یافتند و قیمت‌های تعادلی شکل گرفتند. هدف تولید از تأمین مایحتاج و رفع نیازمندی‌ها به سودآوری حریصانه تغییر یافت. توسعه روزافزون کسب و کار نیاز به تزریق مداوم منابعی داشت که باید از همان جامعه و یا جوامع دیگر جذب می‌شد. برای جذب منابع و سپرده‌های پراکنده مردم و هدایت منابع به سمت تولید در داخل کشورهای در حال توسعه، نهادی تازه به نام بانک بوجود آمد. از آن طرف کشتی‌های مجهز به دنبال دست‌اندازی به منابع جوامع دیگردر دریاها به حرکت درآمدند.

بتدریج بانک‌ها که به واسطه‌گری وجوه اشتغال داشتند وارد عرصه نظام پرداخت شدند و نقش میانجی مرکزی[2] را در تبادلات به عهده گرفتند. با فشاری که از ناحیه تقاضا برای تسویه وجوه در تبادلات فزاینده حس می‌شد، بانک‌ها دریافتند که بدون وجود منابع نقد و پشتوانه‌ای از پول کالایی نیز می‌توانند رسالت خود را به انجام رسانده و تسویه را بین متعاملین ممکن سازند. برای این منظور تنها کاری که باید انجام

[1] Idiosyncratic
[2] Central Counterparty

می‌دادند صدور اسناد بدهی بود که بدست متعاملین داده می‌شد و با توجه به اعتمادی که به قابلیت این اسناد در تسویه تعهدات بود، منظور از بکارگیری پول بدون تکیه به پول کالایی حاصل می‌شد.

این کارکرد جدید بانک‌ها و تحول مفهومی، در نظرات برداشت و تعریف از پول انعکاس یافت. شومپیتر در نظریه توسعه اقتصادی[1] (۱۹۳۴) استدلال کرد که پول در اقتصاد سرمایه‌داری مدرن عمدتاً یک رابطه اعتباری است. پول اعتباری دیگر نه یک دارایی یا مال، بلکه سند بدهی یا مطالبه‌ای است که توسط بانک‌ها یا بانک مرکزی صادر می‌شود و اعتبار خود را از پذیرش اجتماعی و ضمانت حاکمیت می‌گیرد. این تحول پارادایمی، که بعدها در آثار اینگهام[2] (۲۰۰۴) و دیگر جامعه‌شناسان پولی توسعه یافت، نشان داد پول بیش از آنکه شیء باشد، رابطه است؛ رابطه‌ای حقوقی–اجتماعی که میان بدهکار و بستانکار برقرار می‌شود. این امر به واقع طلیعه ظهور پدیده‌ای تازه در اقتصاد به عنوان پول اعتباری و ره‌آوردش برای بانک‌ها خلق پول بود.

در ادبیات متون کهن پول همواره به عنوان مال ارزشش به محتوای فلزی آن وابسته بود. در این چهارچوب، پول چیزی جز «عین» و دارایی مادی نبود و به این اعتبار، در معاملات دو مال در عوض هم تبادل می‌شدند. اما پول در چارچوب جدید اقتصادی، به واقع نه یک دارایی بلکه از جنس بدهی بود. حال با این تحولات پول ماهیت اعتباری پیدا کرده بود و مانند هر تعهدی ارزش‌اش وابسته به صادرکننده یا نهادی بود که ایفای تعهد را برعهده داشت. عنایت داشته باشید همان‌طور که این پول جدید با چرخش پذیرش تعهد بانک خلق می‌شد با ایفای تعهدات نیز نابود می‌شد. از آنجا که این خلق و نابود شدن پول غیرمتمرکز و بدون الگو بود و با نیاز اقتصاد گسترش و تغییر می‌یافت. حجم پول بدون هیچ پلن متمرکزی مدام با شرایط اقتصادی در نوسان بود.

برای بانک‌ها هرچند اسناد بدهی می‌توانست مابین مشتریان نقش پول ایفا نماید اما در تعاملات بین بانک‌ها عموماً این اسناد جایگزین پول نبود و بانک‌ها همچنان در تعاملات بین خود به پول کالایی نیاز داشتند. تنها در صورتی که بانک صادر کننده سند از چنان اندازه و وجهه‌ای برخوردار بود که با داشتن تعامل با همه بانک‌ها نقش میانجی مرکزی را بازی کند ممکن بود که بدون نیاز به پول کالایی تسویه تعهدات انجام شود. باید چندی می‌گذشت تا در تعاملات بین بانک‌ها یک نهاد دیگری بنام بانک مرکزی ظهور یابد؛ نهادی که حال بین بانک‌ها و نه مشتریان نقش میانجی مرکزی را بازی می‌کند.

---

[1] Schumpeter, Joseph A. The Theory of Economic Development: An Inquiry into Profits, Capital, Credit, Interest, and the Business Cycle. Translated by Redvers Opie. Cambridge, MA: Harvard University Press, 1934.

[2] Geoffrey Ingham, The Nature of Money, Ma-Planck Institute, 2004

به همان دلایلی که ذکر شد، حال این نهاد جدید نیز توانایی خلق پول داشت. اما اسناد بدهی که این نهاد جدید وارد نظام پرداخت می‌کرد، دیگر نیازی به هیچگونه پولی به معنای سنتی آن نداشت. توانایی آن برای تسویه تعهدات مابین بانک‌ها و دست به دست شدن این قابلیت را داشت که موتور خلق پول را با قدرتی بیشتر روشن کند. به همین اعتبار این نوع پول، پول پرقدرت نام گرفته است.

متمرکز شدن خلق پول در یک نهاد و وابستگی آن به وضع مالی دولت حال ما را در مقابل جهان جدیدی قرار داد. جهانی که در آن نه فقط پول ماهیت اعتباری پیدا کرده بود، بلکه به دلیل وابستگی آن به وضعیت اعتباری دولت که صادر کننده پول بود و همچنین، ویژگی انباره‌ای بودن و اینرسی نسبی تورم، می‌شد برای ارزش آن در آینده حداقلی را به صورت قطعی مشخص کرد، به نحوی که همه بر آن توافق داشته باشند. این را مقایسه کنید با وضعیت ما در حالت پول کالایی که در آن به دلایلی که گفته شد تغییرات قابل پیش بینی ارزش پول اساساً امکان‌پذیر نبود.

در این شرایط بین صاحبنظران مالیه اسلامی اختلاف نظر بوجود آمد. اولا آیا باید پول را همچنان یک مال مثلی بدانیم؟ اگر چنین فرض کنیم، تکلیف ما با پول اعتباری چه خواهد بود؟ آیا مانند گذشته با وجود افت ارزش قابل پیش بینی پول اعتباری بدلیل سیاست‌های دولت و بانک مرکزی، باید همچنان برای تعریف ربا متکی بر رقم باشیم یا مثلیت باید به ارزش خرید پول منتقل شود؟

در طول نیم سده اخیر دو اتفاق مهم دیگر افتاد، که بر فهم و باور ما از پول اثر گذاشت. نخست پول کالایی که علی‌رغم عقب‌نشینی در نظام پرداخت کشورها همچنان درعرصه تعاملات مالی مابین کشورها حضور داشت به تدریج عقب‌نشینی کرده بود، با سقوط پیمان برتون وودز این سنگر آخر را نیز از دست داد. دوم آن که با امکان تسویه به صورت غیر متمرکز به لطف استفاده از دفاتر توزیع شده[1] مفهوم نظام تسویه[2] و به فراخور آن تعریف ما از پول دچار تغییر شد. حال با معرفی دفاتر توزیع شده این فرصت برای متعاملین ایجاد شده بود که بدون نیاز به یک میانجی مرکزی تسویه تعهدات را به فرجام برسانند. بر این بستر رمز ارز تولید شد، پولی که دیگر حتی ماهیتاً تعهدی پرداختی نه بر عهده میانجی مرکزی، بلکه بر عهده سیستمی بود که تبادلات را سامان میداد.

با وجود این تغییرات، ملاحظه می شود که بخش عمده‌ای از ادبیات بانکداری اسلامی همچنان با نگاه به پول کالایی عمل می‌کند. در بسیاری از متون، پول همچنان به‌مثابه «عین» یا سندی بر مبنای یک مال عینی تلقی می‌شود که در انتقال آن باید همه قیود فقهی معاملات عینی رعایت شود. این نگاه

[1] Distributed leger
[2] Settlement system

در تحلیل‌هایی چون صدیقی (۱۹۸۳) یا چپرا (۱۹۸۵) آشکار است که اگرچه بر ضرورت بازاندیشی در نظام پولی اسلامی تأکید دارند، اما هنوز چهارچوب نظریشان از نقطه عزیمت پول به‌مثابه دارایی آغاز می‌شود. همین امر منجر می‌شود تا مسائل کلیدی مانند تورم، نرخ ارز یا سیاست پولی در بانکداری اسلامی با ابهام و تناقض‌های عملی مواجه گردد.

بانک: ماشین خلق پول و مدیریت ریسک

عملکرد معابد در گذشته‌های دور تنها به گردآوری منابع برای توزیع میان نیازمندان محدود نمی‌شد. شواهد و نشانه‌های در دست است که نشان می‌دهند در بین‌النهرین، معابد با حفظ سپرده‌های طلا و کالا، به نوعی عملیات بانکی انجام می‌دادند؛ حتی به افرادی که نیاز داشتند وام می‌دادند و از طریق وثیقه کشاورزی یا محصولات بازپس می‌گرفتند. این فرایند به نحو بی‌واسطه‌ای در تسهیل سرمایه‌گذاری و تجارت تأثیری مشابه بانک‌های اولیه داشت.

گسترش تجارت در قرون یازده و دوازده به ویژه در اروپا سبب شکل‌گیری نهادهایی شبیه به آنچه ما به عنوان بانک می‌شناسیم شد. در ایتالیا، به‌ویژه در استان‌های فلورانس، ونیز و جنوا، خانواده‌های بانکی همچون مدیچی، باردی، و پروتوزی در قرن‌های دوازدهم تا چهاردهم میلادی نقش برجسته‌ای ایفا کردند. این بانک‌ها، علاوه بر نگهداری سپرده و اعتباردهی به تاجران برای تجارت‌های طولانی مدت، نخستین سیستم‌های اعتباری پیچیده را طراحی کردند. برخی از این بانک‌ها چون بانک بزرگ سیه‌نا در دوره‌ای از قرن سیزدهم، به‌عنوان بزرگ‌ترین و معتبرترین بانک اروپا شناخته شد؛ این بانک درآمد پاپ را در اختیار داشت و در انجام عملیات مالی گسترده در شهرهایی مختلف اروپایی فعال بود. در این دوره بانک‌ها تنها در واسطه‌گری وجوه فعالیت داشتند. به همین رو در نگاه اقتصاددانان کلاسیک چون آدام اسمیت (۱۷۷۶)، بانک صرفاً واسطه‌ای بود که سپرده‌های مازاد پس‌اندازکنندگان را جمع کرده و در اختیار وام‌گیرندگان و سرمایه‌گذاران قرار می‌داد.

همان‌طورکه در بخش پیشین گفته شد، این تصویر از بانک که تنها میانجی صرف بین دارندگان منابع مازاد و سرمایه‌گذاران بود در طول زمان تغییر یافت. بتدریج بانکداران ایتالیایی و بعدها گلد اسمیت‌های[1] انگلیسی با جذب سپرده‌ها و اعطای وام بر اساس بخشی از ذخیره، به نوعی بانکداری ذخیره جزئی[2] بنیاد نهادند. آنها رسیدهای نگهداری طلا صادر می‌کردند که به‌تدریج به‌عنوان واسطه‌ای پولی شناخته

[1] Goldsmiths
[2] Fractional-Reserve Banking

شدند و به این ترتیب، قدرت خلق اعتبار خارجی و ایجاد پول رایج را به‌دست آوردند. این شیوه کار توسط بانک‌ها بتدریج در قوانین نگهداری ذخایر از پول کالایی انعکاس یافت و مفهوم ذخیره قانونی شکل گرفت. برای نخستین بار در قرن هفدهم، این بانک‌های مرکزی سوئد و انگلستان بودند که این الزام را برای بانک‌ها معمول داشتند. امریکا تنها پس از وقوع بحران‌های دهه‌های میانی قرن نوزدهم بود که به این روند جهانی پیوستند.

با وقوع بحران مالی ۲۰۰۸، چارچوب‌های نظارتی بانک‌ها تحول یافت. بانک‌ها تحت الزامات سختگیرانه‌تری از جهت کفایت سرمایه قرار گرفتند. اما مهم تر معرفی الزامات ناظر بر شاخص‌های نقدینگی چون نسبت پوشش نقدینگی و نسبت خالص تأمین وجه پایدار بود که زمینه را برای کاهش نسبت ذخایر ایجاد نمود. به طوری که در سال‌های اخیر برخی از کشورها، عمدتاً بانک‌های مرکزی در کشورهای توسعه یافته از جهت نظام مدیریت ریسک، این نسبت را تا صفر درصد کاهش داده‌اند. عدم رشد افسار گسیخته نقدینگی علی رغم صفر شدن نسبت دخایر قانونی گواه آن است که پویایی نقدینگی و محدودیت‌هایی که بر سر راه رشد بی رویه آن وجود دارند چیزی فراتر از آن چیزی است که در نظریه بانکداری ذخیره جزئی تصور می‌شود.

نظریه ذخیره جزئی و واسطه‌گری وجوه هر دو در این برداشت مشترک هستند که برای بانک قابلیت خلق نقدینگی مستقل از یک عامل محرک بیرونی را قائل نیستند. اما واقعیت آن است که بانک واقعا ماشین خلق پول است و برای خلق پول لزومی ندارد که منتظر یک محرک بیرونی چون مثلاً افزایش در پول پر قدرت باشد. پیش از کینز و شومپیتر[1] مکلئود[2] (۱۸۵۶) به این نکته اشاره داشتند که اعطای وام توسط بانک همزمان به خلق سپرده منجر می‌شود. بدین ترتیب بانک‌ها نقشی فعال در خلق پول ایفا می‌کنند، نه اینکه تنها واسطه جریان وجوه باشند. این دیدگاه به نظریه اعتبار[3] شهرت یافت و نشان داد که بانک‌های مدرن اساساً دستگاه خلق پول هستند.

خلق پول در بانک‌ها چیزی نیست که در گذشته‌های دور بتوان سراغی از آن گرفت این یک پدیده مدرن است. اما تا ابعاد مختلف این پدیده درک نشده باشد، دشوار است به درک درستی از آن رسید. بانک‌ها در بانکداری مدرن به‌طور مداوم در حال خلق و نابودی پول به معنای اسناد بدهی قابل استفاده برای تسویه تعهدات هستند. اما این فعالیت بانک‌ها محدودیت‌های خاص خود را دارد. محدودیت‌های ناظر بر خلق پول توسط بانک‌ها سه وجه مشخص دارد.

---

[1] Joseph Schumpeter
[2] Henry Macleod, The theory and Practice of Banking, Longman, 1856
[3] Credit Theory

نخست خلق پول محدود به قواعد حاکم بر نظام پرداخت است که برای بانک مدیریت ذخایر قابل استفاده در این نظام را الزامی می‌کند. درک این محدودیت‌ها به حدی است که از نظر بوسونه[1] (۲۰۲۰) بدون توجه به نحوه عمل بانک در نظام پرداخت درک درستی از فرآیند خلق پول میسر نیست. دومین محدودیت مربوط به مدیریت ریسک است. از این منظر بانک نه فقط ماشین خلق پول، بلکه اساساً ماشین ریسک است و جریانات خلق و نابودی پول تنها در چهارچوب قیود مدیریت ریسک قابل تعریف است. اهمیت مدیریت ریسک در رفتار بانک به حدی است که بدون آن مرز میان بانک و غیر بانک روشن نخواهد بود. همین است که در رویکردهای معاصر پا را فراتر نهاده و بانک را نه فقط «ماشین خلق پول[2]»، بلکه «ماشین ریسک[3]» می‌دانند. پیتر روز[4] (۲۰۰۹) در کتاب مدیریت بانک تجاری و سپس آنتونی ساندرز[5] در مدیریت مؤسسات مالی: رویکرد مدیریت ریسک، بر این نکته تأکید کردند که ماهیت بانک در پذیرش و مدیریت ریسک‌های گوناگون است. بنابراین بانک چیزی فراتر از واسطه یا حتی نهاد خلق پول است؛ بانک نهادی است که در قلب آن، مدیریت و کنترل ریسک در اقتصاد جای گرفته است. با این تعریف آنچه بانک نیز دریافت می‌دارد را باید پاداشی برای جبران این خدمت مهم به حساب آورد. نهایتاً باید به وجه تجاری فعالیت بانک توجه داشت. با محدودیت‌هایی که برشمردیم خلق و نابودی پول برای بانک یک فعالیت بی‌هدف نیست بلکه تنها تا جایی مورد پذیرش است که منجر به سود اقتصادی شود. با این محدودیت‌ها نه تنها می‌شود درک درستی از خلق پول داشت، بلکه این مباحث برای درک مفهوم بانک و تحول این مفهوم در عصر جدید لازم و ضروری است.

در اینجا مایلم مهم ترین کارکرد بانک‌ها که مرتبط با مدیریت ریسک است و با عنوان کلی ترادیسی[6] شناخته می‌شود بپردازم. در سطح خرد بانک علاوه بر واسطه‌گری وجوه عامل ترادیسی ریسک، سررسید، نقدینگی و سایز است. در ترادیسی ریسک، بانک با اعطای تسهیلات خود را در معرض ریسک کسب و کار می‌نماید در طرف مقابل از سمت تعهدات خود اما بانک به پس‌اندازکنندگان اجازه می‌دهد کاملاً فارغ از ریسک‌هایی که به‌طور معمول در سرمایه‌گذاری‌ها وجود دارد از یک جریان نقد بدون

[1] Bossone
[2] Money Creation Machine
[3] Risk Machine
[4] Peter Rose and Silvia Hudgins, Bank Management & Financial Services, McGraw-Hill, 2009
[5] Antony Saunders, Financial Institutions Managements, McGraw-Hill, 1999
[6] Transformation

ریسک برخوردار گردند. در مقام تمثیل بانک به یک بندی می‌ماند که در یک سوی آن جریانی گل‌آلود وارد ولی در سوی مقابل جریانی زلال و نسبتاً بدون ریسک را به سمت سپرده‌گذاران روان می‌سازد. این مهم تنها به کمک هنر مدیریت ریسک ممکن است و فعالیت بانک در این زمینه همان کارکردی ترادیسی ریسک است که نقش اساسی در حیات بانک دارد. از همین رو بانک را گاه «ماشین ریسک» نیز خوانده‌اند. بانک با توجه به محدودیت اطلاعات و خصوصاً عدم تقارن آن نمی‌تواند موفق عمل کند چنانچه در همه حوزه‌ها در مقام شریک تسهیلات‌گیرنده وارد شود. در عوض بانک تلاش می‌نماید تا ترادیسی ریسک را به نحو دیگری انجام دهد و آن انتقال ریسک[1] است. این بدان معنی است که با توجه به بازده معمول و حداقلی که در بازار شکل گرفته، قرارداد را تنظیم و ریسک را به وی منتقل نماید. باید توجه داشت که تمرکز بانک بر انتقال ریسک نتیجه یک تحول مهم و در جهت تخصصی‌تر شدن وظایف بوده است. نهادهای دیگری و بانک‌های دیگری هستند که در ریسک مشارکت کرده و به نوعی دیگر عمل می‌کنند اما برای بانک‌های تجاری انتقال ریسک یک ویژگی محوری و اساسی است و حذف یا تبدیل آن عملا به معنی حذف بانک از نظام مالی است.

کارکرد دیگر بانک در سطح خرد ترادیسی سررسید[2] است که ارتباط نزدیکی با بحث مدیریت دارایی و بدهی دارد. بانک‌های تجاری با جذب سپرده‌هایی که سررسید کوتاه یا میان‌مدت دارند اقدام به تأمین مالی درخواست تسهیلاتی می‌کند که عموماً میان‌مدت یا بلندمدت هستند. این امر سبب می‌شود که این دسته بانک‌ها در ترازنامه خود با مسئله عدم تطابق سررسیدها مواجه باشند. برای مدیریت این عدم انطباق سررسیدها بانک نیاز به مدیریت دارایی و بدهی‌ها دارد و به کمک تکنیک‌های خاص مورد استفاده در این حوزه و ترادیسی سررسید می‌تواند ریسک‌های مربوطه را مدیریت نموده و در حدود مورد انتظار مدیریت بانک نگهدارد.

در کارکرد ترادیسی نقدینگی[3] بانک از یک سو وجوه نقد را در اختیار مشتریان می‌گذارد تا ایشان آن را تبدیل به دارایی‌های غیرنقد نموده و کسب و کار خود را رونق بخشند و از سوی دیگر در تجهیز منابع لازم از وجوهی استفاده می‌کند که متعلق به مشتریانی است که هر زمان اراده کنند می‌توانند نسبت به برداشت سپرده‌های خود اقدام نمایند. بانک به یمن مدیریت نقدینگی است که می‌تواند همواره و در هر شرایطی پاسخگوی نیاز سپرده‌گذاران بوده و همزمان غیر نقد شدن دارایی‌های خود را برتابد.

[1] Risk Transfer
[2] Maturity Transformation
[3] Liquidity Transformation

نهایتاً باید به تراديسی سایز و اندازه اشاره کرد. کارکردی که طی آن بانک با گردآوری وجوه خرد سپرده‌گذاران، قابلیت اعطای تسهیلات کلان را بدست می‌آورد و امکان انجام پروژه‌های عظیم اقتصادی را ایجاد می‌نماید. بانک‌ها حتی از طریق وام‌های سندیکایی می‌توانند فراتر از استطاعت یک بانک جداگانه در اتحاد با هم تأمین مالی پروژه‌های عظیمی چون کانال مانش که از زیر دریا لندن را به پاریس متصل می‌سازد با هزینه‌های هنگفت به انجام رسانند.

بانک مبالغی را که به‌عنوان پاداش خدمات خود دریافت می‌دارد یک افزوده و مازاد بی‌حساب و کتاب نیست، بلکه انجام این وظایف است که باید جبران شود. این چیزی است که کمتر از طرف منتقدین بانک‌ها درک شده است و دلیل مهمی که می‌توان برای بسیاری از انتقادهای مطرح شده برشمرد شاید ریشه در همین ناتوانی در درک کارکردهای ارزشمند بانک‌ها برای نظام مالی داشته باشد.

در میان متفکران اقتصاد اسلامی تنوع نظرات درباره بانک و فعالیت‌های آن بسیار زیاد است. دلیل این امر هم به نظر نگارنده در بسیاری موارد تنوع در تعاریف و مفروضات ایشان است یا به عبارتی فهمی که از بانک دارند. با این همه تقریباً همه اندیشمندان روی حرمت بهره بانکی به‌عنوان صورتی از ربا تأکید دارند و معتقدند با توجه به حرمت ربا بانک‌ها باید در قراردادهای خود با مشتریان بر مشارکت در سود و زیان تمرکز کنند، شیوه‌ای از کار که اساساً محور کار بانکداری مدرن نیست.

در نگاه این اندیشمندان بانک ایده‌ال یا بانک حقیقی اسلامی به تعبیر شهید صدر بانکی است که در جمع‌آوری وجوه و تخصیص شایسته آن منطبق با اصول شریعت عمل می‌کند. در این بیان به وضوح غلبه نگاه واسطه محور در دیدگاه این صاحبنظر قابل تشخیص است. یا جایی دیگر یکی از آیات عظام بدون توجه به اهمیت خلق و معدوم‌سازی پول به‌عنوان یک فعالیت روزمره برای بانک‌ها، خلق پول را معادل با اضافه برداشت دانسته و حکم به حرام بودن آن با استدلالی نادرست می‌دهد. ایشان می‌فرمایند [خلق پول توسط بانک‌ها] مصداق اکل مال به باطل است؛ زیرا سرمایه‌ای وجود ندارد که آنها به وسیله آن معامله می‌کنند و از سوی دیگر باعث تورم و ضرر و زیان جامعه است و در مجموع، بی‌شباهت به یک نوع کلاهبرداری نمی‌باشد که آن هم حرام است و اگر روزی سپرده‌گذاران بخواهند سپرده خود را بگیرند، آن بانک مسلماً ورشکست خواهد شد؛ چون چند برابر موجودی مصرف کرده است. ملاحظه می‌شود که ماهیت اعتباری پول و نقش بانک در مدیریت ریسک در برداشت این صاحبنظر کاملاً مغفول است. با این همه مواردی هم مشاهده می‌شود که دیدگاه‌های بیان شده بیشتر با بانکداری مدرن همخوانی دارد. به عنوان مثال شادروان موسویان در یک اظهارنظر با رویکردی کاملا عملگرا در زمینه خلق پول می‌فرمایند «خلق پول به دو شرط که اولاً قابل مدیریت

باشد و دوم منافع آن به جامعه برسد، اشکال شرعی ندارد.» یا دیدگاه حضرت آیت‌الله بهجت که با عنایت به این که اعتبار مقوم مالیّت پول اعتباری است؛ تنها در صورتی که پولی که خلق می‌شود، باعث کاهش قدرت خرید مردم شود آن را مشکل‌دار می‌دانند.[۱]

بهره: کف سود تعادلی با افزوده ریسک

اما مهم‌ترین نقطه اختلاف در بحث حاضر، نرخ بهره است. در ادبیات سنتی، بهره چیزی جز یک افزوده بر اصل در قرارداد وام تلقی نمی‌شود و به همین دلیل فقه اسلامی آن را به‌عنوان «ربا» حرام اعلام کرده است. این برداشت، بهره را صرفاً مازادی قراردادی می‌بیند که مشروعیت ندارد. اما در اقتصاد مدرن، بهره مفهومی بسیار پیچیده‌تر است. فیشر در نظریه بهره[۲] (۱۹۳۰) نشان داد که نرخ بهره اسمی ترکیبی است از نرخ بهره واقعی، انتظارات تورمی، و پریمیوم ریسک[۳] است.

خاستگاه نگاه معمول روشنفکران مالیه اسلامی نرخ بهره به دورانی بر می‌گردد که در آن نه منطق بازار بر فعالیت‌های اقتصادی حاکم بود و نه قیمت‌ها تعادلی معنی داشت. در بخش نخست توضیح دادیم که درآن شرایط تعریف یک بازده تعادلی برای سرمایه عملی و قابل درک نبود. تردیدی نیست که در آن دوران هم مانند دوران ما، بودند فعالینی که حاضر به پذیرش ریسک بودند. ولی این افراد تنها می‌توانستند پاداش این ریسک‌پذیری خود را در فعالیت‌های تجاری و پذیرش مخاطرات این سفرها بدست آورند و نه در فعالیت صنعتی. باید سال‌ها می‌گذشت و اقتصادها وارد عصر جدید می‌شدند جایی که تولید با هدف بازار انجام می‌گرفت و در قیمت‌های تعادلی بفروش می‌رفت.

رشد تولید نیاز به منابع تازه داشت و صاحبان صنعت باید قانع می‌شدند که درآمدهای بکارگیری سرمایه اضافی به هزینه‌های آن می‌چربد. منافع حاصل از افزایش تولید با توجه به قیمت‌های تعادلی و بازدهی نهایی سرمایه[۴] قابل محاسبه بود. در بخش هزینه‌ها اما آنچه این تولیدکنندگان می‌توانستند به صاحبان منابع وعده دهند، نمی‌توانست از فرصت‌های کسب یک بازده معقول و تعادلی در مصارف دیگر کمتر باشد. به این البته باید استهلاک سرمایه را هم بیفزاییم. پس بازاری برای منابع بوجود آمد که متأثر از کف بازده مورد انتظار بود و البته بدلیل شکل‌گیری یک رابطه اعتباری بین دارنده منابع و بکارگیرنده آن، خودبه‌خود افزوده ریسک نیز بر این باید اضافه می‌شد. این توضیحات چیزی نیست

---

[۱] نقل قول‌ها از گزارش غیاثی ۱۳۹۸، با عنوان بررسی دیدگاه کارشناسان اسلامی درباره خلق پول است.

[2] Irving Fisher, The Theory of Interest. New York: Macmillan,1930.

[3] Risk Premium

[4] Marginal Productivity of Capital

جز همان فرمول نرخ بهره حقیقی که متأثر از کف بازدهی سرمایه است که با وجود افزوده یا پرمیم ریسک تعیین می‌شود. همانطور که بازده بیشتر سرمایه اضافی می‌تواند، نرخ را بالا ببرد، افزایش ریسک آن را پایین خواهد آورد. آنچه ما سعی در توضیح آن داریم آنست که تعادل در بازار بدهی و بازار سرمایه با هم بستگی نزدیکی دارد و توضیح یکی بدون دیگری امکان‌پذیر نیست و این است آن چه ماهیت بهره در دوران جدید را تعریف می‌نماید. البته بهره اسمی بدون تأثیر از تورم و فعالیت‌های سوداگرانه در تخیص دارایی‌ها نیست. اما بهره حقیقی مستقیماً با تولید در ارتباط است و متعادل کننده بازارهای مختلفی است که در گذشته حتی وجود نداشتند. آنچه در گذشته از بهره متوجه می‌شدند صرفاً نرخی بود که در قرض و آن هم قرضی که بیشتر در بخش مصرف رد و بدل می‌شد. چنین قرضی رابطه‌ای با تولید نداشت و انگیزه آن نیز اگر نیکوکاری نبود، اساساً پذیرفته نبود و نوعی فرصت طلبی از ناچاری فرد نیازمند تلقی می‌شد. همین هم بود که قرض‌گیرندگان در آن دوران بیشتر افرادی بی‌نوا و مستند بودند که ممکن بود حتی با پیشینه‌ای خوب بدلیل حادثه‌ای بد و نامیمون دچار فقر و استیصال شده بودند. اما در دوران جدید با رشد صنعت و نیاز به منابع عاطل جهت رشد، قرض‌گیرندگان معمولاً از میان صاحبان صنایع و افراد متمول و تأمین‌کنندگان منابع عمدتاً از میان افراد با دارایی کم و پراکنده و مثلاً بازنشستگانی هستند که اندوخته ناچیزی برای گذران روزگار کهولت خود دارند. بار کردن منافع حاصل از استقراض با یگانه شمردن ماهیت بهره در دوران گذشته و پدیده متفاوتی که در دوران جدید شاهد آن هستیم و آن هم در حضور دولتی که با مداخلات بی‌رویه خود مدام در جهت کاهش ارزش پول عمل می‌کند نمی‌تواند قرین به عدالت باشد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

با توجه به آن چه گفته شد می‌توان ادعا کرد که پول، بانک و بهره هر چند عناوینی ثابت باشند که در گذشته و حال بکار می‌روند اما با توجه به پویای فهم از این واژگان باید آنها را مورد بازبینی قرار داد. پول از پول کالایی به مفهومی بسیار گسترده‌تر تغییر یافته است و به یک رابطه اعتباری تبدیل شده است. بانک از واسطه وجوه به نهاد خلق اعتبار و سپس به ماشین ریسک بدل گشته است؛ و نرخ بهره از مازاد قراردادی بر اصل وام به کف بازدهی فرصت سرمایه و افزوده ریسک و تورم تغییر یافته است. مسئله بانکداری اسلامی این است که همچنان به مفاهیم سنتی پایبند مانده و از این پویایی غافل است. اگر قرار باشد نظام بانکداری اسلامی در جهان امروز کارآمد باشد، باید بازاندیشی جدی در این مفاهیم صورت گیرد و تفسیرهای سنتی با خوانش‌های جدید و مبتنی بر نظریه‌های مدرن جایگزین

شوند. تنها در این صورت است که می‌توان میان فقه و واقعیت اقتصادی پلی زد و نظامی مالی طراحی کرد که هم به اصول شریعت وفادار باشد و هم با پویایی اقتصاد جهانی هماهنگ گردد.

توضیح مهم

لازم به توضیح است که در تهیه این مقاله، از امکانات هوش مصنوعی به‌شیوه درست و به‌عنوان ابزار کمکی برای جستجوی مطالب استفاده شده است. بدیهی است، استفاده از این ابزار به هیچ وجه جایگزین داوری علمی، تحلیل نویسنده و انتخاب منابع نبوده و کلیه ایده‌های اصلی، چهارچوب تحلیلی، استدلال‌ها و داوری‌های نهایی مقاله متعلق به نویسنده است و نویسنده مسئولیت کامل محتوای نهایی مقاله، صحت ارجاعات، اعتبار منابع و نتایج ارایه شده را بر عهده داشته و می‌پذیرد.

منابع و مأخذ

۱- مجتهد شبستری، محمد. (۱۳۷۵). ***هرمنوتیک، کتاب و سنت***. تهران: طرح نو.

۲- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (بی‌تا/چاپ‌های متعدد). ***الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة. بیروت: دار إحیاء التراث العربی***.

1- Bossone, B. (2020). Banks create money (but only to a point): The payments perspective. ***Journal of Payments Strategy & Systems***, 14(3), 286–304.

2- Chapra, M. U. (1985). Towards a Just Monetary System: A Discussion of Money, Banking and Monetary Policy in the Light of Islamic Teachings. ***Leicester: The Islamic Foundation***.

3- Fisher, I. (1930). The Theory of Interest: As Determined by Impatience to Spend Income and Opportunity to Invest It. ***New York: Macmillan***.

4- Henry Macleod, The theory and Practice of Banking, ***Longman***, 1856

5- Ingham, G. (2004). The Nature of Money. ***Cambridge: Polity Press***.

6- Rose, P. and Hudgins, S., Bank Management & Financial Services, McGraw-Hill, 2009.

7-Saunders, A. (1999). Financial Institutions Management: A Risk Management Approach. ***New York: McGraw-Hill***.

8- Schumpeter, J. A. (1934). The Theory of Economic Development: An Inquiry into Profits, Capital, Credit, Interest, and the Business Cycle. Translated by Redvers Opie. Cambridge, ***MA: Harvard University Press***.

9- Siddiqi, M. N. (2006). Riba, Bank Interest and the Rationale of Its Prohibition. Jeddah: Islamic Research and Training Institute, ***Islamic Development Bank***.

10- Smith, A. (1776). An Inquiry into the Nature and Causes of the Wealth of Nations. London: W. Strahan and T. Cadell.